

لازم بود مناسب هر عصر کار و بار
عصر دیگر بود تو و کار دیگر - کنون
مجبور اقتضای زمان است هر که هست
باشد بمقتضای زمان خیر و شر - کنون
اهل سخن هر آنکه بود در وطن بگو
میگو بوصف اهل وطن شعر تر کنون
(مستغنی)

اسلوب

این کلمه از چندین سال باینطرف در تحریرات ادبی بنا دارد که جای گرفته در اصول انشا و خطابات قلم و زبان نگارنده کان و خطبات اثرات عملی خود را اظهار نماید. تنها بعضی از ادبا عوض سبک همین کلمه اسلوب را چنانچه در کتابهای لغت است بمعنی طرز و روش استعمال نمایند. اما نه بر حقیقت و ماهیت آن و نه بتقسیم و مراحل آن اعمال ذهن میشود. چون انجمن ادبی ما نظر به پروگرام خود کیفیت بسط و انتخاب آن را از جمله وظایف خود میداند؛ لهذا در تعیین مقصد اسلوب و اقسام و درجات آن این مقاله را تحریر کرده ضمناً خواستیم فکر کافی و صحیحی درین زمینه بقارئین خود بدهیم. اینست که اولاً مختصری از مقصد و ماهیت این کلمه بعد از آن اقسام و مراحل آن و بالاخره از تاثیر و صورت استعمال اسلوب در سطور بعد شرح خواهیم داد:

اسلوب، در لغت بمعنی روش و طرز است. اما در اصطلاح ادبیات عصر بمعنی (طرز تحسین و تفکر و افاده مخصوص) استعمال میشود که اولاً بعالی متوسط و سافل یا اینکه بزمین ساده و عادی مانیا با اسلوب تعریفی (توصیفی)؛ اسلوب نقلی (تحکیه وی) و اسلوب ابداعی (ابتکاری) تقسیم کنند.

چنانچه آنفا گفته شد ؛ اسلوب طرز مخصوص تحسین ، تفکر و افاده است .
 برینوجه ، اسلوب رفتار ، اطوار و طرز مخصوص لباس ، خوراک و نشست و
 برخاست و غیره که در عصر خود (مؤ) و یا محصول ذوق تازه است ؛ خارج
 میشود ؛ از تعریف اسلوب اصطلاحی که در ادبیات قصد شده استعمال میگردد .
 اگر چه در لغت اسلوب بمعنی خوراک مخصوص نیز آمده . مگر اسلوب ، انشا
 و خطابت را منحصر و خاص میدارد ؛ بقید افاده و بیان و بس . بعبارت دیگر
 اسلوب از روزی که بساحت تجدید قدم گذاشته ادبیات تحریری و شفاهی یعنی
 مجموع شعر خواه نظم و نثر محرز باشد خواه نظم و نثر شفاهی در زیر انحصار
 خود گرفته .

حال آمدیم بشرح و بسط اقسام ثانی اسلوب که در بالا بتقسیم آن اشاره رفت :
 اگر محرری پیش روی خود در ختی را موضوع تحریر قرار داده بخواهد که
 توصیف و تعریف کند . آنگاه ارتفاع محیط قطر ، شکل ، برك ، شاخه ،
 گل و میوه آن را نمایش میدهد .
 در وقوع نویسنده نه تنها عکاسی است که عکس گرفته بدون رنگ از آن
 نموده است . در عین زمان ریشه تنه ، شاخه و برگ و گل و میوه آن را مثل
 يك ثبت شناس ایضاح میکند .
 همین طور اگر نگارنده و یا گوینده گل ، بنه ، بنا ، کوه ، دره ، تپه ،
 انسان یا حیوان مخصوص و یا یکی از اجرام سماوی و غیره را که محسوسند با عبارات
 و الفاظ مطابق اینموضوع بدون اینکه از خیال خود چیزی منقسم ساخته روی کاغذ
 بیارد و یا آنها بعبارت ادا کند با اسلوب تعریفی و توصیفی عمل نموده .
 پس اسلوب توصیفی و یا تعریفی عبارت از تحریر و تقریر است که نویسنده و یا
 گوینده کلمات و الفاظی را که در تحریر و افاده يك شی محسوس انتخاب میکند ؛
 باید مطابق محسوسیت و مشاهده آن موضوع باشد .

اسلوب تحکیه وی و یا نقلی طرز مخصوص تحریر و یا تقریر است که نویسنده و یا ناطق یک حادثه و واقعه را خواه خوش آئیده باشد خواه دلگیر کننده با الفاظ و کلمات مطابق آن بدون تصور و انضمام تخیله خود بشرط آنکه سلسله آن واقعه و حادثه را از دست نداده بیان و تحریر کند؛ اسلوب تحکیه وی و یا نقلی گویند، این حادثه را خواه مشاهده کرده یا از دیگری چنین شنیده باشد؛ مساویست، البته قسم اول این طرز که خود مشاهده کرده است صحیح تر و بی آرایش افاده می شود. از اینکه شنیده میگوید. اما در صورت شنیدن باخیال و حسن شنونده و نویسنده آمیخته خواهد بر آمد. درین صورت نویسنده و یا قائل داشت صحنه در شنیدن و یا مشاهده کردن خود اشاره نماید. چنانچه در شنیده بعبارت (ا گویند) و یا (چنین و چنان شده) تعبیر باید نمود.

اسلوب ابتکاری و یا ابداعی: این قسم اسلوب نسبت بسلوبهای فوق مرکب و پیچیده است چونکه شخصیت نویسنده و سخنور در اسلوب ابتکاری ظاهراً میشود اگر چه فعالیت تخیله و ذوق بدیع نگارنده و گوینده مختلف است و تریه ذوق و سلیقه در انکشاف تفاوت میکنند. (این مضمون بکر است) و این تحریر و یا بیان چنین مهیج و گیرنده است) گفتنها از همین جهت است که در چنین تحریر و تقریر؛ خیال و حسن شخص گوینده و نگارنده انضمام یافته است.

چنانچه در بالا دیده شد که نویسنده و یا گوینده درختی را تعریف و توصیف نموده افاده کرد، هر گاه باد مدعشی آن درخت را از پا فکند؛ نویسنده محسوس و جمله آن باد صرصر را مشاهده نموده جریان آنرا تعقیب کرده نوشت و یا گفت. در همین اثنا ضروری که ازین باد تند بآن درخت رسید و ارشکست و سقوط آن درخت ضرر و زبانی که باشخص دور و نزدیک آن عارض شده علاوه نمود، اسلوب توصیفی را با اسلوب تحکیه وی مخلوط ساخت. گذشته ازین هر گاه محرز این ضرر و زبانی که از افتادن و سرنگون شدن آن نزدیک و نواحی رسیده

اشخاصیکه ارقبیل اطفال ویا پسر ، مرد زن و غیره باین ضرر و زیان معروض مانده اند ؛
 بخاندان ووالدین آنها چه صدمه های روحی تولید کرده و در فامیل آنها چه مایتم جان شکافی
 بروی کار آورده است ؛ تصویر و تحلیل کرده بیان نماید ؛ آنوقت علاوه بر اینکه اسلوب
 وصفی را با اسلوب نقلی مزج نموده بود ؛ حالا این تخریر و تقریر را با اسلوب
 ابتکاری و ابداعی بتوسط خیال و تصورات خود نیز مزین و مرجع نموده است ؛
 عبارت دیگر ابداع کرده است . اینست خلاصه سه قسم اسلوب که که به اسم
 توصیفی ، نقلی و ابتکاری یاد می شود .

از ایضاح فوق معلوم می شود که بعضی اوقات این اسلوبها مستقلا از طرف
 محرز و یا گوینده بکار برده می شود اما نگارنده مقتدر ، اکثر یا هر سه را
 جسته - جسته مزوج و مخلوط ساخته روح و قلب شنونده ویا خواننده را استیلا
 نموده گاه در پیش منظره درخت ، حیوان و انسان یعنی تیب و نمونه معین نشان داده
 سطح و سیمای آنرا سیر میدهد و گاه در باغ ، مجلس جشن و عید برده غرق
 شغف و سرور میدارد . و گاه حریق ، سیلاب و طوفان و انقلاب در هم و بر هم
 کننده در مفکره و مخیله سامع وقاری خود ترسیم نموده دریاس ، ناکامی رقت
 و هراس ، اضطراب و کبر میاندازد .

این قدر را باید گفت که اسلوب یعنی طرز ، تحسین و تفکر و افاده خاص
 بعضاً آنقدر بر قوت و شدت میشود که ، هیچجائاتی را که نگارنده حس کرده
 مضطرب ویا منشرح گردیده است در قلب و دماغ آنانیکه متوجه اش بوده اند ؛
 غایب تولید کرده باشک و آه فغان و نوا میدارد و یا اینکه اختیارش را بوده بتکلم
 و ترسیم (واه - واه ؛ بلا کرده ؛ طوفان نموده می جوا نمرگ می بدبخت)
 های متوالی و بیای کوبی و دت زدن و سر جنبانیدن متراقی میسازد ، یا شموط
 آنکه ذوق خواننده ویا شنونده از عالم ذوق گوینده و نگارنده باشد یعنی این
 ذوق بآن ذوق در یک مکتب ادب تربیه و اعتیاد ؛ لذت و آشنائی دیده باشند .

این خصوصیت ذوق آشنائی همه ارباب صنائع نفیسه را با فرق کم یا زیاد بیکدیگر مربوط داشته از یکدیگر خود حمایه و مدافعه میکنند . با وجود شعبات جداگانه خود از نقطه تولید هیجان و شغف قلبی امتزاج حتی اتحاد نموده در گرد حسن و تناسب جمع آمده یکی دیگر را اتمام و تقویت میکنند . چونکه هدف همه صنائع ارباب نفیسه همین اظهار و اثبات حسن یعنی تناسب است . اینست که موسیقی دان شاعر را و شاعر رسام را ؛ رسام ، رقص را و رقص ، مثل را ، هیکل تراش معمار را ، تأیید و تثبیت می نماید .

خصوصیت انقسام اسلوب در همه شعبات صنائع و فنون باعتبار موضوع سیاستاً عرض وجود باید نمود اگرچه نویسندگان درین باب متفق نیستند . بعضی گویند که تاریخ را بطوری نوشت که خواننده و یا شنونده از آن افاده ها تنها وقایع و اسباب خاص اکتساب کند . نه اینکه حصه ادبی بگیرد . گذا از منظره که جغرافیا نویسی توصیف و تعریف میکنند ؛ بایستی آن منظره را مثل عکاس ارائه و تمثیل کرد ؛ ضرورت ندارد که مانند رسام تصویر و تلون بنماید .

بلی ! ! اگرچه مقصد تاریخ و جغرافیا همین است که تاریخ و جغرافیا شناخته جغرافیا و تاریخ دانسته شود ؛ مگر ادبیات و لسان که تاریخ و جغرافیا را ضبط و اعاده میکند ، باید با کلمات و الفاظی آراسته شود که خواننده و شنونده بتوسط قسمت توصیفی مشاهده کند و بتوسط اسلوب نقلی حافظه و مصوره را تربیت دهد و بالاخره بواسطه اسلوب ابداعی مخیله و مفکره خود را مزین نماید . در حقیقت نویسندگان هم عوض رسام و عکاس و هم عوض حیات شناس و جوایب دان کار کرده نویسندگان از یک کارخانه متحرک بی شعور کائنات تا ماشین خانه فعالیت دماغ بشر مجبور است که یگان بگان آگاه ساخته ؛ مثل خود گاه چرخ جمعیت بشر را در تلاطم افکار و خیالات تجدد و شتون سوق بدهد و گاه از تماشای رنگین کائنات یعنی اسلوب ابداع ، توصیف و نقل آفاق و انفس که در شعور و عقل انسان

کوچک نمودار شده است؛ کشان کشان برده بحضور قدرت فاطر بخضوع بنشاند. چونکه کمال نویسندگی در همین است که حقیقت مشهوده و محسوسه را آهسته آهسته بحقیقت که تخیل و تعقل کرده است بیساراید.

پس نویسنده از ابداع و توصیف و نقل (قلمزن ازلی) تقلید کرده در هر شعبه صنعت خواه نفیسه باشد خواه عادی. یکسان تصرف کرده میبود و دیگران را نیز بهمین اسلوب (روش) متحفظ و یا ماتم میکند. اثر سخنور است که بمضامین قلب و دماغ بیروح و افمرده ملق را بیک خطابه و یا منظومه وجد آتشین طوفان فعالیت و انتباه میگرداند. بل منبع هیجانات و احساسات میسازد.

در اینجا این نکته را نیز نباید فراموش کرد که (اسلوب جامع) مثل کتاب اخلاق گذشتگان مرکب میباشد: قدما اخلاق را مختلطاً با اساس اداره قوای عقلی و دماغی تدبیر منزل و سیاست مدن بنا میکردند. عبارت دیگر تربیه شخصی، تربیه عائلوی و تربیه اجتماعی و کشور را عبارت از محتویات اخلاق می شمردند و میگفتند که یک انسان آنوقت مکمل گفته میشود که وظیفه شخصی و اجتماعی خود را با رعایت موقع بصورت درست انجام داده بتواند. اینچنین بعقد نگارنده یک اثر خوب دارای مزایای باید بود که بعضی قسمت بطور تعریف و توصیف و بعضی بطور نقل و حکایه و بالاخره بعضی از اقسام آن بطور اختراع و ابداع تحریر یافته باشد. بشرط آنکه تطابقی موضوع و اساس باشکلی و الفاظ از دست نرود.

برینوجه در اثرندریج، رنگینی و تنوع آمیخته حیات، حرارت و جنبش احساسات حیات طبیعی و هیجانات حیات اجتماعی را باتمام صمیمیت و طبیعت نقل داده گاه خیال و تصویر و گاه حافظه و مفکره و گاه محاکمه و عقل را پیمانیده شخص را از هر طرف مشغول بدارد. بطوریکه نگارنده موضوع را باتمام شخصیت و طبیعت باهمه خصوصیتها تمثیل و استحضار؛ تصویر و ترسیم کند. گاه اشیار با انسانها

وگاه انسان را باشیا تبدیل نماید . (سنبولیزم) ؛ (ایده الیزم) و (ده آلیزم) را در يك كسوه نایش دهد .

اینست که بحرین امروزه از یکطرف اسلوب را بقسم عالی و متوسط سا فل تقسیم کردنرا صحیح نمی شمارند و ازطرف دیگر اسلوب را بمنزین ، بسیط و عادی امتیاز نداده گویند که اسلوب دارای رنگینی و جاذبه باید بود . خواه درنقل و توصیف صنایع نفیسه و خواه درافاده اختراع صنایع و فنون عادیه باشد . بشرط آنکه درافاده یعنی شکل بیسان بتدریج و حرکت و در موضوع یعنی در اساس (مضمون) بوحدت و انسجام رعایت کرده شود . یعنی (وصف اساسی) در اثر نویسنده از دست نرود .

ازین رو از باب تعلیم و تربیه گویند که اولاً در تعلیم انشا و تحریر ، اسلوب توصیفی که موضوع آن اشیاء محسوس است و بعد از آن در انشای نقلی که موضوع آن حادثات است و بالاخره در اسلوب ابداعی که موضوع آن محصول تخیله و مفکره است باید تلقین و تعلیم نمود . چون دوره توصیف و نقل کم کم طی شد ، آنوقت رفته - رفته بابداع خیال و فکر شروع کرده می شود .

در اینجا بدنبخواهد بود که درجات اسلوب را از جزو اول قواعد ادبیه نقل کرده در مقاله خود عجالتاً خاتمه بدهیم .

درجات اسلوب

یکی از جمله اسباب موفقیت هر نویسنده آنست که در شکل و اساس تحریرش همیشه توافق بایستی موجود باشد . این توافق اکثریاً در اول وهله راجع است ؛ بشخصیت صاحب اسلوب . یعنی اسلوب هر شخص بسته بخصویت میل و ذوق خود نویسنده است . مگر بدرجۀ دوم هر اسلوب تابع بخصویت موضوع نیز میباشد . ازین رو اکثر فقرات ؛ جملات حتی کلمه های آثار گردیده نویسندگان

بزرگ در تحت تأثیر مضمون و موضوع تجلی و بروز مینماید. چنانچه موضوع زمستان را هیچ نویسنده نمیتواند باوصف نرمی و گرمی با کیفیت شطارت و جوش و خروش توصیف و تعبیر بکند. هرگاه برخلاف این روش تحریر کند؛ اثرش نه رونق داشته میباشد و نه جاذبه. این است که محررین ادبیات، موافقت شکل و اساس را در بحث اسلوب باعتباری مخصوص موضوع بحث قرار داده اند. (هائیم شایق) (باقی دارد)

[شهر کابل]

چون اولین انجمن ادبی در شهر شهیر کابل بنیاد یافت، و در مرتبه نخست اولین خدمت نفیس آن بصورت يك مجله ادبی بنام « کابل » در فضای مطبوعات وطن پرواز نمود. نویسنده لازم دانست شرح مختصری از تاریخ این شهر عزیز یعنی « کابل » بمطالعه هموطنان محترم گذارد.

ولی منتظر نباید بود این نوشته کوچک حاوی تاریخ مکمل این شهر قدیم است، چه بدبختانه حوادث سوء زمان و تخریبات متوالی ترکستان آسیای وسطی چندان اسناد و مدارکی درین موضوع بر روی روزگاران گذاشته است. و حتی در نتیجه مرور سالیان و مشهور، شهر کابل موقع اصلی خودش را ترک و تبدیل مکان کرده است.

تشیع و تعمق درین زمینه لاجمال از وظایف نفیس متعلمین تواریخ و سیر شهر عزیز کابل است. و بمحکمست متعلمین محترم از بذل توجه و تحریری درین مورد مضایقه نخواهند فرمود.

ولی ما مجالۀ درینجا تا اندازه بس مختصر، شرح حال این شهر قدیم را منظور سیر تاریخی خودش قرار میدهیم، و از قصور و خلل آن بعامل عدم بضاعت، اغراض نی بلکه انتقاد و تصحیح و وقفین محترم را تنماینمائیم.

نام کابل، ا.حی است که از قرون قدیمه در صفحات جغرافیا و تاریخ آسیای